

به نام خداوند مهربان و بخشنده



# فارسی

ششم دبستان

دانش آموزان با نیازهای ویژه



## وزارت آموزش و پرورش سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

نام کتاب:

فارسی - پایه ششم دبستان ( دانش آموزان با نیازهای ویژه) ۵۶۰۳۱

پدیدآورنده:

سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

مدیریت برنامه ریزی و تألیف:

معاونت برنامه ریزی آموزشی و توانبخشی

شناسه افزوده برنامه ریزی و تألیف:

محسن غفوریان، منیره عزیزی، ساجد یعقوب نژاد، صدیقه رضایی (اعضای شورای برنامه ریزی)  
فخرالسادات موسوی، طاهره پورسلیمان، معصومه شجاعی کزج (اعضای گروه تألیف)

مدیریت آماده سازی هنری:

اداره چاپ و انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

شناسه افزوده آماده سازی:

مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) - محمد عباسی (طراح گرافیک، طراح جلد و صفحه آرا) - زهره بیگدلو،  
پیام بیگدلو (تصویرگر)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان انقلاب خیابان برادران شهید مظفر - شماره ۶۶  
تلفن: ۶۶۹۷۰۴۵۵، دورنگار: ۶۶۹۷۰۷۷۸، کدپستی: ۱۴۱۶۹۳۵۶۸۴

ناشر:

شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده ی آبعلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳،  
دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۴۹۷۹ - ۱۱۱۵۵

چاپخانه:

شرکت افست «سهامی عام»

سال انتشار و نوبت چاپ:

چاپ اول ۱۳۹۸

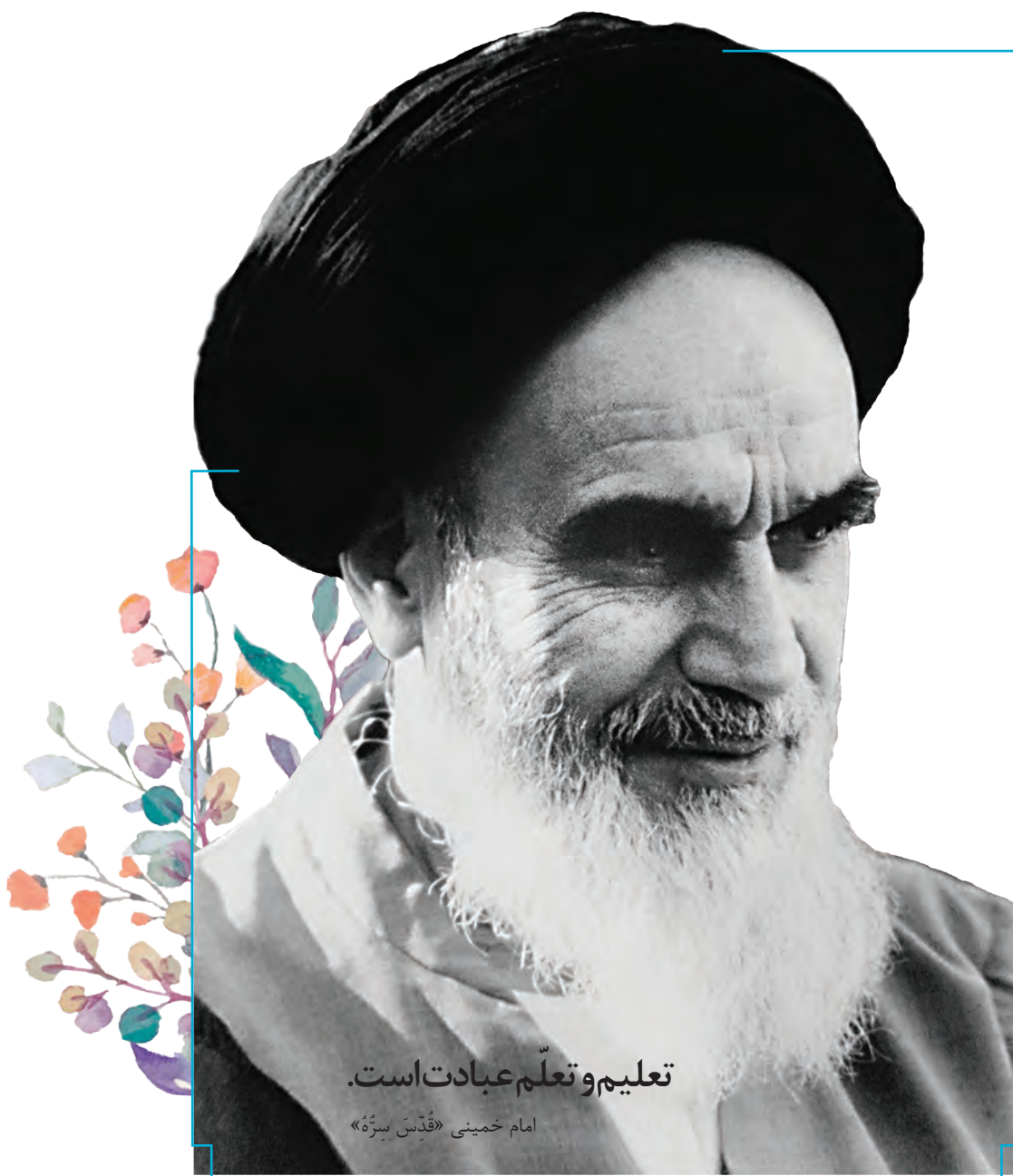
کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.



حق چاپ محفوظ است.

ISBN 978 - 964 - 05 - 3400-7

شابک ۷-۳۴۰۰-۰۵-۹۶۴-۹۷۸



تعلیم و تعلّم عبادت است.

امام خمینی «قُدّس سرّه»



## به نام خداوند جان آفرین | حکیم سخن در زبان آفرین

### سخنی با همکاران

ایزد پاک را سپاس که در راستای سند تحول بنیادین و تغییر نگرش ها در قلمرو آموزش و پرورش توانستیم در چارچوب برنامه ی درسی، به بازنگری برنامه درسی فارسی و تولید محتوای جدید بپردازیم و کتاب های پایه ششم را بر همین اساسی تألیف و سازماندهی نماییم. جهت آموزش فارسی در پایه ششم دو کتاب در نظر گرفته شده است.

**الف) کتاب فارسی شامل:** مهارت های شفاهی زبان فارسی

**ب) کتاب نگارش فارسی شامل:** مهارت های کتبی زبان فارسی

کتاب فارسی پایه ششم در شش فصل با مضامین که با ستایش پروردگار آغاز و با نیایش پایان می پذیرد و با حفظ نسخ نگاشته شده است و مبتنی بر پرورش مهارت های زبانی، سازماندهی و تألیف شده است.

در هر درس، دانش آموز، اطلاعات و معارف را از طریق متن درس ها و با هدف زمینه سازی برای ارتقای مهارت های زندگی با توجه به جنبه های کاربردی و مهارت های زبانی و تقویت تفکر، گسترش فرهنگ مطالعه دریافت نماید.

کتاب فارسی ششم از یک سو بر قلمرو دریافت یا ادراکی زبان تمرکز دارد و درست دیدن، درک خوانداری و شنیداری / آموزش می دهد و از سویی با قلمرو تولیدی زبان پیوند می یابد.

**درست و نادرست:** هدف از فعالیت، تقویت دقت و تمرکز شنوایی، توجه دادن دانش آموز به فضای پیام جمله و ارزشیابی از میزان درک دانش آموز به متن درس می باشد.

**درک مطلب:** این فعالیت با هدف ارزیابی درک دانش آموز از محتوا و پیام درس تنظیم شده است در این بخش نیز پرسش ها جنبه ی الگویی دارد و آموزگار به فراخور درک دانش آموز، علاوه بر پرسش های مطرح شده به انتخاب پرسش هایی از متن درس می پردازد.

**واژه یابی:** هدف از این فعالیت، مراجعه به واژه نامه، گسترش واژگان، شناخت معانی مختلف یک واژه مفهوم واژگان و هم چنین به کارگیری واژه جدید در نوشتن و سخن گفتن و توانایی در جایگزینی واژگان هم معنی در جمله ها می باشد و هم چنین ضمن تمرکز و توجه و بازخوانی درس دوباره به متن درس رجوع کند و به صورت هدفمند کلمه ها و عبارت های خواسته شده را پیدا کند.

**دانش زبانی:** ضروری است دانش آموز جهت برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری در سازمان دهی فکر و ذهن الگوهای دستوری صحیح را در زبان فارسی بداند تا بتواند آن ها را در گفتار و نوشتار خود به کار برد. این تمرین با ارائه برخی از قواعد و نکات دستوری زبان فارسی به ایجاد و تقویت مهارت های درک مطلب در دانش آموز کمک می کند.



**تصویر خوانی:** هدف از این فعالیت علاوه بر توجه به موضوع کلی تصویر، دقت در جزئیات تصویر، تقویت و تعمیق مهارت های شفاهی زبان می باشد.

**با هم بخوانیم:** شامل اشعاری است که مکمل و هم سو با محتوای هر فصل است. این اشعار برای دانش آموز، علاوه بر ایجاد نشاط و شکفتگی روح، زمینه ای مناسب برای زبان آموزی، شناخت واژگان، آشنایی با مفاهیم و ارزش های اجتماعی، اخلاقی، علمی و فرهنگی است ملاک های زیر در انتخاب آن ها در نظر گرفته شده است:

– ریتم و آهنگ مناسب

– همسو با محتوای هر فصل

– استحکام زبانی و دارا بودن تصویرهای شعری و خیال انگیز

**بخوان و بیندیش و حکایت:** در پایان هر فصل، یک متن روان خوانی پیش بینی شده است. این متن ها در راستای محتوای همان فصل است. اصلی ترین هدف آموزشی آن، پرورش و تقویت مهارت درست خواندن، درک مفهوم متن، افزایش واژگان خوانداری است و فرصتی است که دانش آموز توانایی و قابلیت های خواندن خویش را به نمایش بگذارد.

**درک و دریافت:** این فعالیت در پایان بخوان و بیندیش و حکایت لحاظ شده است که هدف آن پرورش قوه ی درک و فهم، استنباط تحلیل در دانش آموزان و کاربرد آن در زندگی روزمره در نظر گرفته شده است.

**واژه نامه:** تمام واژه های جدیدی که در قسمت بدانیم آموزش داده شده است، به صورت ترتیب حروف الفبا در پایان کتاب آورده شده است. هدف از عنوان کردن واژگان در آخر کتاب، زمینه سازی برای رسیدن به مقدمه ی ارجاع به فرهنگ لغت و توجه به معانی مختلف یک واژه و بار معنایی که کلمه های مختلف دارند می باشد. توجه همکاران عزیز را به استفاده ی کاربردی از این فعالیت جلب می نمایم.

**خدایا چنان کن سرانجام کار**

**تو خشنود باشی و ما رستگار**

(گروه مؤلفان)



# فهرست

ستایش: خدا

فصل اول (آفرینش)

۱.....

۲..... درس اول: باران

۷..... درس دوم: لک لک ها بازمی گردند

۱۳..... بخوان و بیندیش: پروانه ی زیبا

۱۵..... فصل دوم (راه زندگی)

۱۶..... درس سوم: مهربانی پیامبر (ص)

۲۱..... با هم بخوانیم: مثل نسیم

۲۲..... درس چهارم: مرد و روباه

۲۷..... حکایت: امان از حرف مردم

۲۹..... فصل سوم: (علم و ارتباطات)

۳۰..... درس پنجم: کتاب و کتاب خوانی

۳۵..... با هم بخوانیم: علم و دانش

۳۶..... درس ششم: راه تحقیق

۴۱..... حکایت: سه ماهی

۴۳..... فصل چهارم: (ایران من)

۴۴..... درس هفتم: من ایرانم

۴۹..... درس هشتم: آزاد

۵۳..... با هم بخوانیم: وطنم

۵۴..... درس نهم: سرود ملی

۵۹..... حکایت: سردار ایرانی

۶۱..... فصل پنجم: نام ها و یادها

۶۲..... درس دهم: پهلوان بزرگ

۶۷..... درس یازدهم: باغچه بان مهربان

۷۲..... درس دوازدهم: دلاور آسمانی

۷۷..... با هم بخوانیم: شهدا خورشیدند

۷۸..... حکایت: سحر خیز باش تا کامروا باشی

۸۰..... فصل ششم (هنر و ادب)

۸۱..... درس سیزدهم: فردوسی

۸۶..... با هم بخوانیم: رقص باد

۸۷..... درس چهاردهم: دو کاج

۹۲..... حکایت: جنگ رخس با شیر

۹۴..... نیایش: از همه نزدیک تر

۹۵..... واژه نامه



باسمه تعالی

## "و من احياها فکانما احيا الناس جميعا" (مائده آيه ۲۳)

فرآیند تولید برنامه‌ی درسی مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند و طرح ریزی شده‌ای است، که تلاش دارد ابعاد چهارگانه زیر نظام برنامه درسی (طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی) را در یک بافت منسجم و هماهنگ با غایت و اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی ساماندهی نماید.

در تدوین محتوای کتب دانش‌آموزان با نیازهای ویژه که بخشی از فرآیند برنامه درسی است، سعی شده تا ملاحظات ساحت‌های تربیتی حاکم بر فلسفه تعلیم و تربیت که ناظر بر رشد و توانمندی دانش‌آموزان برای درک و فهم دانش پایه و عمومی، کسب مهارت‌های دانش‌افزایی، به کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی، توان تفکر انتقادی، آمادگی جهت بروز خلاقیت و نوآوری و نیز کسب دانش، بینش و تفکر فناورانه برای بهبود کیفیت زندگی است، مورد توجه قرار گیرد. این محتوا با فراهم نمودن فرصت‌های مناسب برنامه‌ی درسی ضمن تأکید بر انعطاف در عین ثبات و همه‌جانبه‌نگری و توجه به هویت ویژه مربیان با نیازهای خاص، زمینه‌ساز دست‌یابی دانش‌آموزان به کسب شایستگی‌های لازم (توانمندی‌ها، مهارت‌ها) می‌باشد. امید است این محتوا در تحقق اهداف مؤثر باشد و معلمان عزیز و گرامی با بهره‌گیری از این کتاب بتوانند فراگیران را در دستیابی به صلاحیت‌های فردی و اجتماعی یاری نمایند.

این کار بزرگ حاصل همکاری صمیمانه کارشناسان سازمان آموزش و پرورش استثنایی و گروه‌های تالیف کتاب‌های درسی می‌باشد، شایسته است از تلاش و مساعی تمامی این عزیزان و همکاران سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت متبوع که در مراحل چاپ و آماده‌سازی ما را یاری داده‌اند، تقدیر و تشکر نماییم. در اینجا از همه‌ی همکاران و صاحب‌نظران درخواست می‌نمایم، تا نظرات و پیشنهادهای خود را در خصوص این محتوا به این سازمان منعکس نمایند.

دکتر مجید قدمی

معاون وزیر و رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

# ستایش

## خدا

تو یگانه ای و دانا	تو خدای بی نظیری
تو که پاکی و توانا	تو چه خوب و مهربانی
که از آسمان ببارد	تو به گوش ابر خواندی
به زمین قدم گذارد	تو به آفتاب گفتی
زدل زمین بجوشد	تو به چشمه یاد دادی
که از آب آن بنوشد	به گیاه تشنه گفتی
گل و سبزه را کشیدی	به هزار نقش زیبا
همه را تو آفریدی	شب و روز و کوه و دریا

«ناصر علی اکبر سلطان با اندکی تغییر»





درس اول: باران 🌸

درس دوم: لک لک ها برمی گردند 🌸

# باران

با صدای قطره های باران که به شیشه می خورد از خواب بیدار شدم. به کنار پنجره رفتم و حیاط را نگاه کردم: زمین خیس و نمناک شده بود. چترم را از داخل اتاق برداشتم و به حیاط آمدم. من همیشه قدم زدن زیر باران را دوست داشتم.

کنار حوض ایستادم، بوی خاک باغچه، فضا را پر کرده بود و صدای شرشر آب از ناودان به گوش می رسید. به آسمان نگاه کردم. ابرهای زیادی آسمان را پوشانده بود و خورشید، پشت ابرها پنهان شده بود. ناگهان همه جا روشن شد. صدای غرّش رعد و برق به گوش می رسید و بارش باران بیش تر می شد.

حوض خانه پر از آب شده بود. ماهی ها تندتر از همیشه شنا می کردند مثل این که آن ها هم از بارش باران لذت می بردند.



از خانه بیرون آمدم، صدای جیک جیک گنجشک ها که خود را در میان برگ های درختان پنهان کرده بودند، به گوش می رسید. باران، مزرعه ها و دشت ها را سرسبز و شاداب تر کرده بود. مدّتی گذشت باد شروع به وزیدن کرد و ابرها را در آسمان پراکنده ساخت، بارش باران قطع شد، خورشید از پشت ابرها بیرون آمد و رنگین کمان زیبایی در آسمان آبی نمایان شد. آن روز، به هر سو نگاه می کردم؛ قدرت خدا را می دیدم و لطف و رحمت او را بیشتر احساس می کردم.

ای خدای بزرگ، تو را دوست دارم و به خاطر تمام نعمت هایت از تو سپاسگزارم.





بوی گل فضای خانه را پر کرده بود.  
حوض خانه پر از آب شده بود.



- ۱- در آن روز بارانی چه صداهایی به گوش می رسید؟
- ۲- بعد از تمام شدن باران در آسمان چه چیزی نمایان شد؟
- ۳- با دیدن نعمت های خداوند به چه چیزی پی می برید؟



معنی واژه های زیر را از «واژه نامه» پیدا کنید و بگوئید.

نمناک: غرّش:

پراکنده ساخت: نمایان شد:

هر سو: سپاسگزارم:

واژه ی «نمناک» و «غرّش» را در درس پیدا کنید و بخوانید.



جمله های زیر را می خوانم، به دقت گوش کنید.

قدّ علی از قدّ محمّد بلند تر است.

قدّ علی از قدّ فرید بلند تر است.

علی بلند ترین دانش آموز کلاس است.



شهر کرمان از شهر کاشان بزرگ تر است.

شهر کرمان از شهر اراک بزرگ تر است.

شهر کرمان بزرگ ترین شهر است.



قدّ زهرا از قدّ فاطمه کوتاه تر است.

قدّ زهرا از قدّ ترانه کوتاه تر است.

زهرا کوتاه ترین دانش آموز کلاس است.



به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ برای تصویر بالا یک موضوع انتخاب کنید.

❁ در مورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید.

## لک لک ها باز می گردند

هوا کم کم سرد شده و زمان مهاجرت پرندگان فرا رسیده است. زمین در جنگل بلوط پر از برگ های رنگارنگ درختان شده است، درختانی که کم کم به خواب زمستانی می روند. در نزدیکی این جنگل زیبا، رودخانه ای است که لک لک های زیادی در کنار آن زندگی می کنند. با سرد شدن هوا، همه ی آن ها، آماده ی سفر می شوند.

لک لک ها پرندگانی هستند که زندگی اجتماعی دارند آن ها در کنار هم زندگی می کنند و به صورت گروهی غذا می خورند. آن ها روی درختان و بام های بلند روستاهای نزدیک جنگل لانه می سازند. زمان مهاجرت لک لک ها که فرا می رسد همه در کنار هم جمع می شوند و به صورت دسته جمعی پرواز می کنند. آن ها به سرزمین های گرم در جاهای دوردست می روند تا بتوانند برای خود غذا تهیه کنند و از سرمای زمستان در امان بمانند.



در این سفر طولانی ممکن است، خطرهای زیادی برای آن ها به وجود بیاید. از این خطرها می توان به حمله ی پرندگان شکاری و خطر باد و باران اشاره کرد. اما بیشتر آن ها، این سفر پرخطر را به سلامت پشت سر می گذارند.

لک لک ها، نخستین پرندگانی هستند که با نزدیک شدن بهار، به آشیانه های خود باز می گردند. بازگشت این پرنده ها، برای مردم نشانه ی آمدن نوروز، روییدن گل و سبزه و پایان فصل سرما است.

بازگشت لک لک های مهاجر به آشیانه های خود یکی از نشانه های قدرت خداوند است.





## درست - نادرست

- لک لک ها در فصل پاییز مهاجرت می کنند.

- آن ها سفری بی خطر در پیش دارند.



## درک مطلب

- چرا لک لک ها مهاجرت می کنند؟

- چه خطرهایی در راه برای لک لک ها وجود دارد؟

- چه پرندگانی را می شناسید که مانند لک لک ها مهاجرت می کنند؟



## واژه یابی

معنی واژه های زیر را از «واژه نامه» پیدا کنید و بگویید.

در امان بمانند:

مهاجرت:

اشاره کرد:

رنگارنگ:

واژه ی «لک لک ها» چند بار در درس تکرار شده است؟ بگویید.



جمله های زیر را می خوانم، به دقت گوش کنید.

من به بازار رفتم.



من رفتم.

تو به بازار رفتی.



تو رفتی.

او به بازار رفت.



او رفت.

ما به بازار رفتیم.



ما رفتیم.

شما به بازار رفتید.



شما رفتید.

آن ها به بازار رفتند.



آن ها رفتند.





به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ برای تصویر بالا یک موضوع انتخاب کنید.

❁ در مورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید.



## نقاش دنیا

دیروز می گشتم	در باغ زیبایی
آنجا پر از گل بود	به به! چه گل هایی!
برگ درختان را	باران صفا می داد
دلتنگی گل را	بلبل شفا می داد
گفتم به گوش باغ	این نقش ها از کیست؟
پیداست استاد است	نقاشی اش عالی است
آن باغ زیبا گفت	نقاش این دنیا
تنها خداوند است	آن خالق یکتا

شاعر: نسرین صمصامی





## پروانه‌ی زیبا

در یک دشت سرسبز درخت بزرگی بود که کرم کوچکی روی آن زندگی می کرد. او با یک مورچه دوست بود، آن مورچه در زیر درخت بزرگ لانه داشت، آن ها هر روز با هم بازی می کردند و دوستان خوبی برای هم بودند.

یک روز صبح وقتی مورچه از خواب بیدار شد دوستش را ندید خیلی ناراحت شد هر چه دنبال کرم گشت او را پیدا نکرد.



مَدّتی گذشت ، از کرم کوچک خبری نشد، یک روز که مورچه مشغول بردن دانه ی گندم به لانه اش بود، ناگهان سایه ای بالای سر خود احساس کرد، ایستاد و به بالای سرش نگاه کرد، پروانه ی زیبایی را دید که به او لبخند می زند. پروانه گفت: «آیا مرا می شناسی؟» مورچه با تعجب گفت: «من تا به حال تو را ندیده ام!» پروانه ادامه داد: دوست عزیزم! من همان کرم کوچکی هستم که هر روز با تو بازی می کردم، من برای خود پیله ای ساختم و چند روزی در آن ماندم و با قدرت خداوند به پروانه ای زیبا تبدیل شدم. مورچه از این که دوست خود را پیدا کرده بود خیلی خوشحال شد و خدا را شکر کرد.



### درک و دریافت

۱- چرا مورچه ناراحت شد؟

۲- کرم کوچک به کجا رفته بود؟

۳- داستان را برای دوستان خود تعریف کنید.





درس سوم: مهربانی پیامبر (ص) 🌸

درس چهارم: مرد و روباه 🌸

## مهربانی پیامبر(ص)

هنگامی که پیامبر(ص) در شهر مکه زندگی می کرد، همسایه ای داشت که او را بسیار اذیت می کرد. هر وقت که پیامبر(ص) از کنار خانه ی آن ها می گذشت، آن مرد همسایه به حضرت محمد(ص) بی احترامی می کرد. یاران پیامبر(ص) از این کار مرد بسیار عصبانی می شدند، ولی هر بار پیامبر(ص) آن ها را آرام می کرد. چند روزی بود که از مرد همسایه خبری نبود، پیامبر(ص) حال او را از دیگران پرسید و متوجه شد که مرد همسایه بیمار شده است.



پیامبر(ص) برای آن مرد همسایه، هدیه ای تهیه کرد و به عیادت او رفت.

همسایه با دیدن پیامبر(ص) بسیار خجالت کشید و گفت: «ای رسول خدا من هیچ وقت با شما رفتار خوبی نداشتم ولی شما همیشه با من مهربان بودید و حالا هم به دیدن من آمده اید.

پیامبر(ص) با خوش رویی فرمود: «چند روزی بود که از تو خبری نداشتم به عیادت تو آمدم تا حالت را بپرسم.»

مرد همسایه به خاطر رفتارهای بد خود از پیامبر(ص) عذرخواهی کرد و از آن روز به بعد از یاران نزدیک حضرت محمد(ص) شد.





-مرد همسایه به پیامبر(ص) احترام می گذاشت.

- پیامبر(ص) به عیادت مرد همسایه رفت.



۱- رفتار مرد همسایه با پیامبر(ص) چگونه بود؟

۲- چرا پیامبر(ص) به خانه ی مرد همسایه رفت؟

۳- در مورد مهربانی پیامبر(ص) چه می دانید؟



معنی واژه های زیر را از «واژه نامه» پیدا کنید و بگویید.

عذرخواهی:

عیادت:

یاران:

واژه هایی که نشانه ی (ه ه ه) را در درس پیدا کنید و بخوانید.



جمله های زیر را می خوانم، به دقت گوش کنید.

حضرت محمد (ص) پیامبر ما مسلمانان است.

حضرت محمد - (صلی الله علیه وآله) - پیامبر ما مسلمانان است.



- حضرت علی (ع) امام اول شیعیان است.

حضرت علی - (علیه السلام) - امام اول شیعیان است.



- حضرت فاطمه (س) دختر پیامبر ما مسلمانان است.

حضرت فاطمه - (سلام الله علیها) - دختر پیامبر ما مسلمانان است.



(ص) ← صلی الله علیه وآله ← سلام خدا بر او و خانواده اش باد

(ع) ← علیه السلام ← بر او سلام باد

(س) ← سلام الله علیها ← بر او سلام باد



به تصویر بالا نگاه کنید.

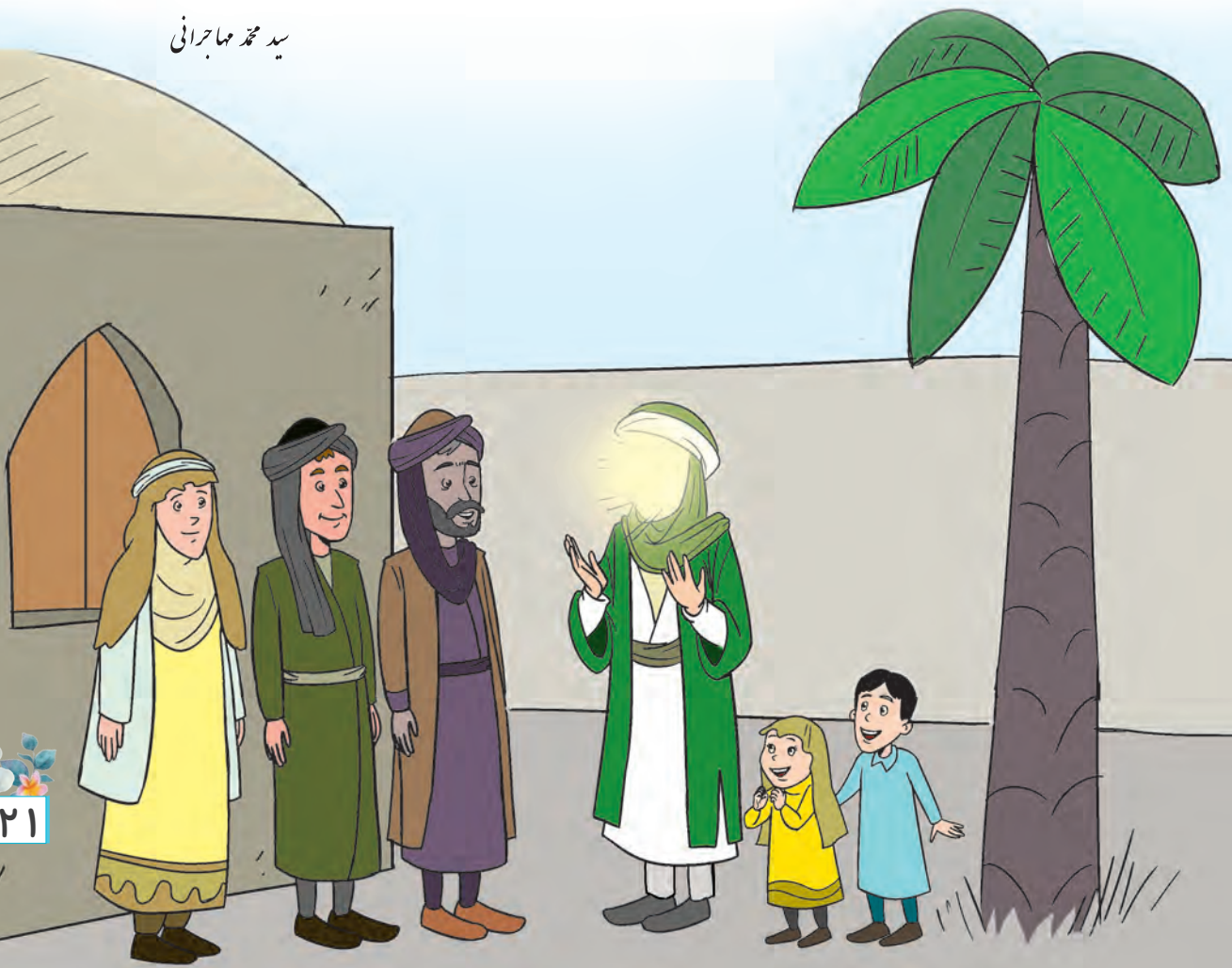
❁ برای تصویر بالا یک موضوع انتخاب کنید؟

❁ در مورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید؟

## مثل نسیم

پیامبر عزیز ما	با روی پر خنده و شاد
همیشه و در همه جا	به هر کسی سلام می داد
سلام های قشنگ او	همیشه بود شنیدنی
مثل گل محمدی	ناز و لطیف و چیدنی
از آسمان لب هایش	سلام و خنده جاری بود
هوای کوچه های شهر	از سلامش بهاری بود
خنده ی او همیشه بود	مثل نسیم، بی صدا
مثل عبور شاپرک	میان باغ لاله ها

سید محمد ماجرانی



## مرد و روباه

مردی در نزدیکی جنگل زندگی می کرد. او هر روز برای جمع کردن هیزم به جنگل می رفت. یک روز روباهی را دید که دست و پا ندارد. او با خود فکر کرد که این روباه چگونه زندگی می کند و غذای خود را از کجا به دست می آورد؟

مرد در همین فکر بود که ناگهان یک شیر، شغالی را شکار کرد و خورد. روباه بی دست و پا هم باقی مانده ی غذای آن شیر را خورد.

فردای آن روز هم این ماجرا تکرار شد. او با خود گفت: «چه خدای مهربانی داریم که به این روباه بی دست و پا هم روزی می رساند. پس من هم از امروز، کار نمی کنم و یک گوشه می نشینم تا خدا به من هم روزی برساند.»



چند روز گذشت، مرد در کنار یک دیوار نشست و منتظر شد تا مردم به او کمک کنند مردم از کنارش می‌گذشتند و به او توجهی نمی‌کردند.

یک روز که مرد از شدت گرسنگی، ضعیف و ناتوان شده بود و حال خوبی نداشت با خود گفت: «چه کار اشتباهی کردم! به جای تلاش کردن، منتظر ماندم تا دیگران به من روزی برسانند، باید مثل آن شیر باشم که هم روزی خود را به دست می‌آورد و هم به آن روباه، روزی می‌رساند.» از آن روز به بعد، مرد تصمیم گرفت به دنبال کار برود و دست از تلاش بردارد تا خدا هم در کارها به او کمک کند، که بزرگان گفته اند: «از تو حرکت، از خدا برکت»

برگرفته از بوستان سعدی  
با اندکی تغییر





## درست - نادرست

-مرد روباهی را در حال شکار دید.

- مرد تصمیم گرفت مانند شیر باشد.



## درک مطلب

۱-مرد در جنگل چه چیزی را دید؟

۲- مرد با دیدن روباه چه فکری کرد؟

۳- «از تو حرکت، از خدا برکت» یعنی چه؟



## واژه یابی

معنی واژه های زیر را از «واژه نامه» پیدا کنید و بگوئید.

ضعیف:

ماجرا:

برکت:

روزی:

بزرگان:

واژه هایی که نشانه ی «شدن» دارند را از متن درس پیدا کنید و بخوانید.



عبارت های زیر را می خوانم، به دقت گوش کنید.

از تو حرکت، از خدا برکت

مرغ همسایه غاز است

جوینده، یابنده است

جوجه را آخر پاییز می شمارند.

به این عبارت ها «ضرب المثل» می گویند.

ضرب المثل «از تو حرکت، از خدا برکت» یعنی «اگر انسان تلاش و کوشش کند خداوند حتماً

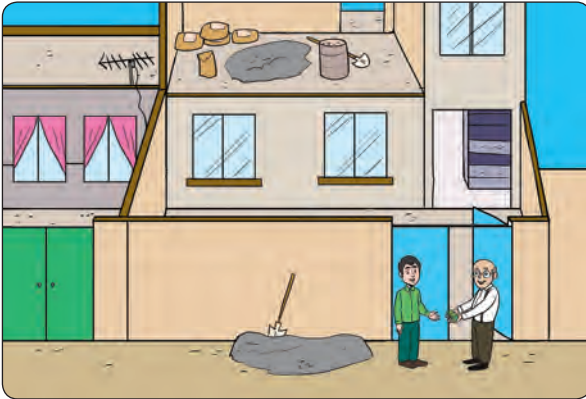
به او روزی می رساند»

ضرب المثل «مرغ همسایه غاز است.» یعنی «کسی قدر آن چه را که دارد نمی داند و فکر

می کند آن چه را که دیگران دارند، بهتر است.»

ضرب المثل «جوینده، یابنده است» یعنی «کسی که تلاش می کند به هدف خود می رسد.»

ضرب المثل «جوجه را آخر پاییز می شمارند.» یعنی «نتیجه ی هر کاری در آخر مشخص می شود.»



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ برای تصویر بالا یک موضوع انتخاب کنید؟

❁ در مورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید؟

## امان از حرف مردم

مردی با پسرش در یک روستا زندگی می کرد، آن ها روزی تصمیم گرفتند به شهر بروند، آن ها به راه افتادند، مرد سوار بر الاغ بود و پسرش پیاده در کنار او راه می رفت. بعد از چند ساعت به یک آبادی رسیدند، در آن جا تعدادی از مردم مشغول کشاورزی بودند. وقتی دیدند که مرد سوار الاغ است و پسرش در کنار او پیاده راه می رود، ناراحت شدند و گفتند: «این مرد چه کار بدی انجام می دهد که خودش سوار الاغ است و پسرش پیاده.» مرد از الاغ پیاده شد و فرزندش را سوار کرد آن ها به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند. مردمی که آن ها را دیدند گفتند: «این مرد چه پسر بدی را تربیت کرده است که سوار الاغ شده و پدر پیرش پیاده راه می رود.»



مرد با شنیدن حرف های مردم خودش هم سوار شد و به راه خود ادامه داد. یک ساعت بعد به روستای دیگری رسیدند، مردم آن ده با دیدن آن ها متعجب شدند و گفتند: «این دو نفر چه کار بدی کردند که هر دو سوار یک الاغ شدند و به این حیوان رحم نمی کنند!» با شنیدن این حرف ها، هر دو از الاغ پیاده شدند و به راه خود ادامه دادند، تا به شهر رسیدند باز هم مردم گفتند: «چرا هر دو پیاده حرکت می کنند در حالی که الاغ در کنارشان است، آن ها الاغ را بیشتر از خودشان دوست دارند.» در این هنگام، مرد رو به فرزندش کرد و با لبخند گفت: «پسرم تو امروز خودت دیدی و شنیدی که مردم هر گونه که می بینند حرف می زنند، از قدیم گفته اند: در دروازه را می توان بست اما در دهان مردم را نمی توان بست.

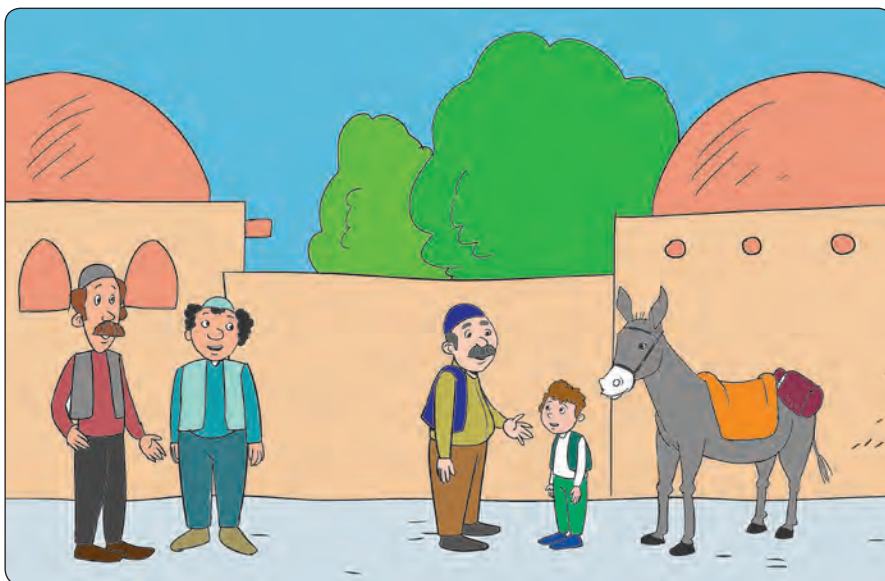
## درک مطلب

کدام یک از موارد زیر به معنی ضرب المثل حکایت اشاره دارد؟

الف) اگر تلاش کنی به هدف خود می رسی.

ب) هر کاری که انجام دهیم، نمی توانیم همه مردم را راضی کنیم.

ج) نتیجه کارها در آخر مشخص می شود.





فصل سوم

# علوم و ارتباطات

درس پنجم: کتاب و کتاب خوانی

درس ششم: راه تحقیق

# کتاب و کتاب خوانی

کتاب بهترین دوست ما انسان ها است، که از صفحه ی اوّل تا آخر با ما سخن می گوید و ما را با دنیای اطراف خود آشنا می کند. خواندن کتاب باعث افزایش دانش و اطلاعات ما می شود و می تواند به خیلی از پرسش های ما پاسخ دهد. هر کتاب درس تازه ای به ما می دهد اما باید به این نکته توجه کنیم که همه کتابها برای خواندن مناسب نیستند ما می توانیم برای انتخاب یک کتاب خوب از بزرگترها کمک بگیریم یا به کتابخانه برویم.

کتاب ها انواع گوناگونی دارند که می توان به کتاب های داستانی، علمی، مذهبی و تاریخی اشاره کرد.



کتاب های داستانی، کتاب هایی هستند که قصه های جالب و شنیدنی برای ما بازگو می کنند.  
با خواندن کتاب های علمی، شناخت بیشتری از جهان به دست می آوریم و به قدرت و بزرگی  
خداوند پی می بریم.

کتاب های مذهبی ما را با زندگی پیامبران، امامان آشنا می کنند و راه درست زندگی را به ما  
یاد می دهند.

مطالعه ی کتاب های تاریخی، به ما کمک می کند تا با زندگی مردم و آداب و رسوم آن ها در  
گذشته آشنا شویم.

در آخر می توان گفت، کتاب خوب یار مهربانی است که به ما یاد می دهد که چگونه فکر کنیم  
و چگونه زندگی کنیم.





مطالعه ی کتاب علمی ما را با زندگی مردم در گذشته آشنا می کند.




۳- نام چند کتاب که خوانده اید را بگویید؟



### واژه ی «کتاب» چند بار در درس تکرار شده است؟ بگویید.




جمله های زیر را می خوانم به دقت گوش کنید.  
کتاب، بهترین دوست ما انسان ها است.  
کتاب خوب، یار مهربانی است که به ما یاد می دهد چگونه فکر کنیم.  
مطالعه ی کتاب های تاریخی، به ما کمک می کند با زندگی مردم در گذشته آشنا شویم.

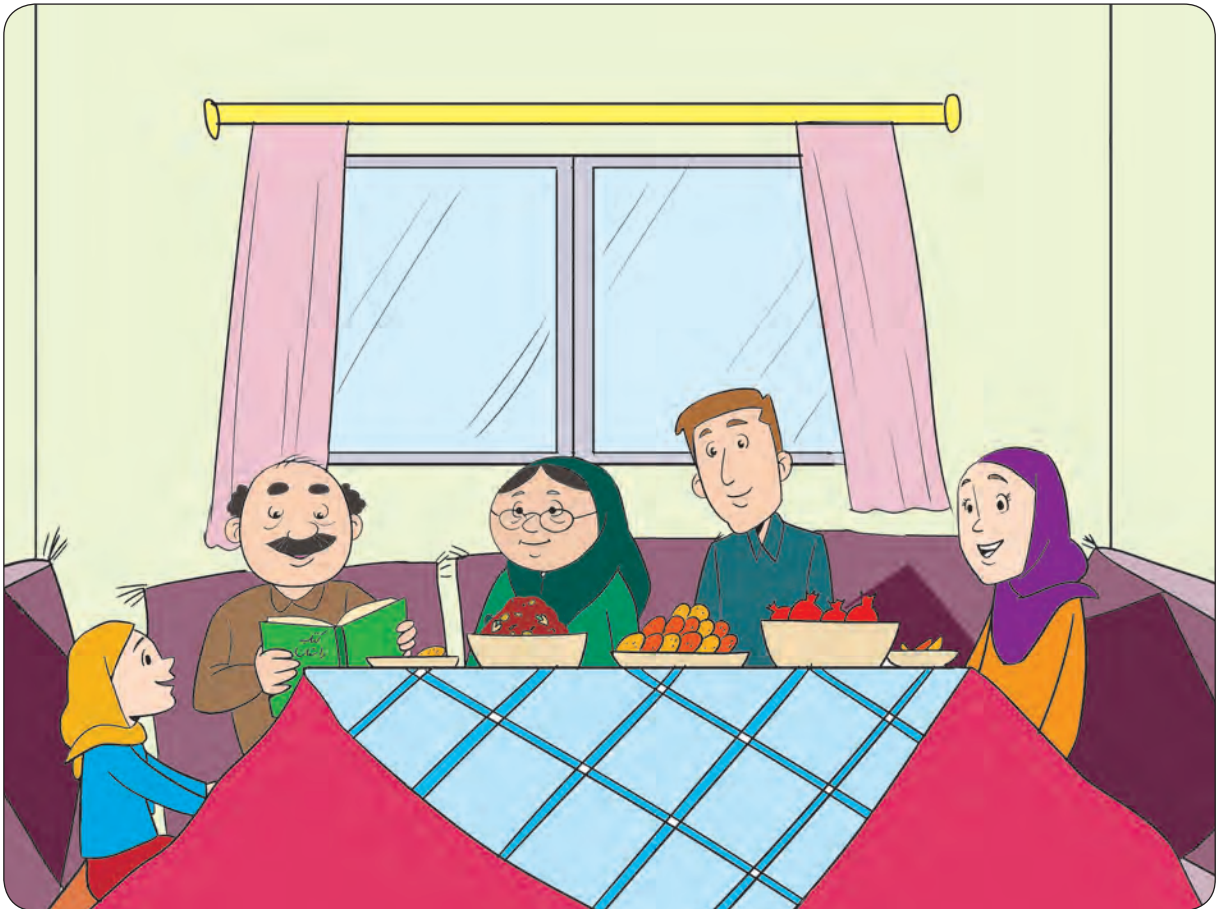


\* این علامت « ، » علامت مکث در خواندن است که به آن علامت **ویرگول** یا **کاما** گفته می شود.

جمله های زیر را با دقت بخوانید.  
از انواع کتاب ها می توان به کتاب های داستانی، علمی و مذهبی اشاره کرد.  
کتاب های مذهبی ما را با زندگی پیامبران، امامان و بزرگان دین آشنا می کند.  
کتاب های داستان، قصه های خوب، شنیدنی و جالب برای همه بازگو می کند.



اگر بخواهیم بین سه کلمه یا بیشتر علامت **ویرگول** «،» بگذاریم، باید قبل از آخرین کلمه به جای **ویرگول** (و) قرار دهیم.



به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ برای تصویرهای بالا یک موضوع انتخاب کنید؟

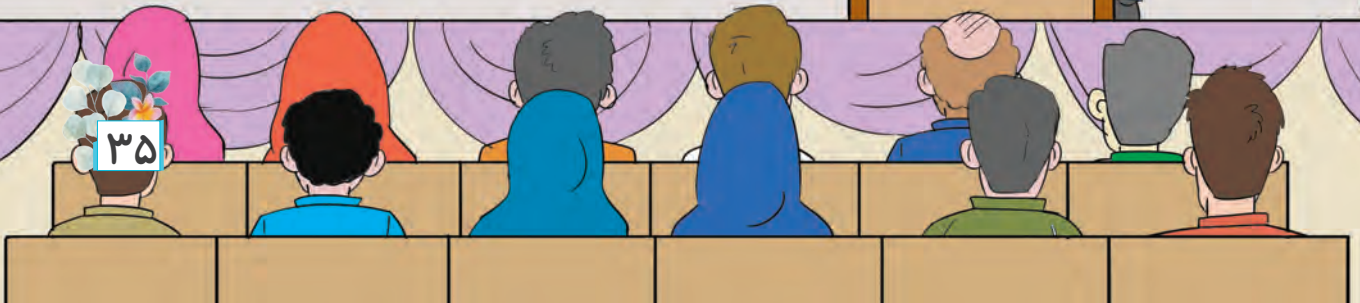
❁ در مورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید؟



## علم و دانش

علم و دانش هر کسی دارد سر است  
در زمین و در زمان ها برتر است  
گوش و دل را بر معلّم می دهد  
هر کسی که علم او افزون تر است  
با کتاب علمش فراوان می شود  
چون که دانش در وجودش برتر است  
در ادب از هر کسی او برتر است.  
آشنا با هر کتاب و دفتر است.  
خوبی و نیکی در او ساکن شود.  
چون که وقتش با نوشتن ها پر است.  
او بگوید آنچه داند از علوم  
این چنین او دیگران را سرور است.

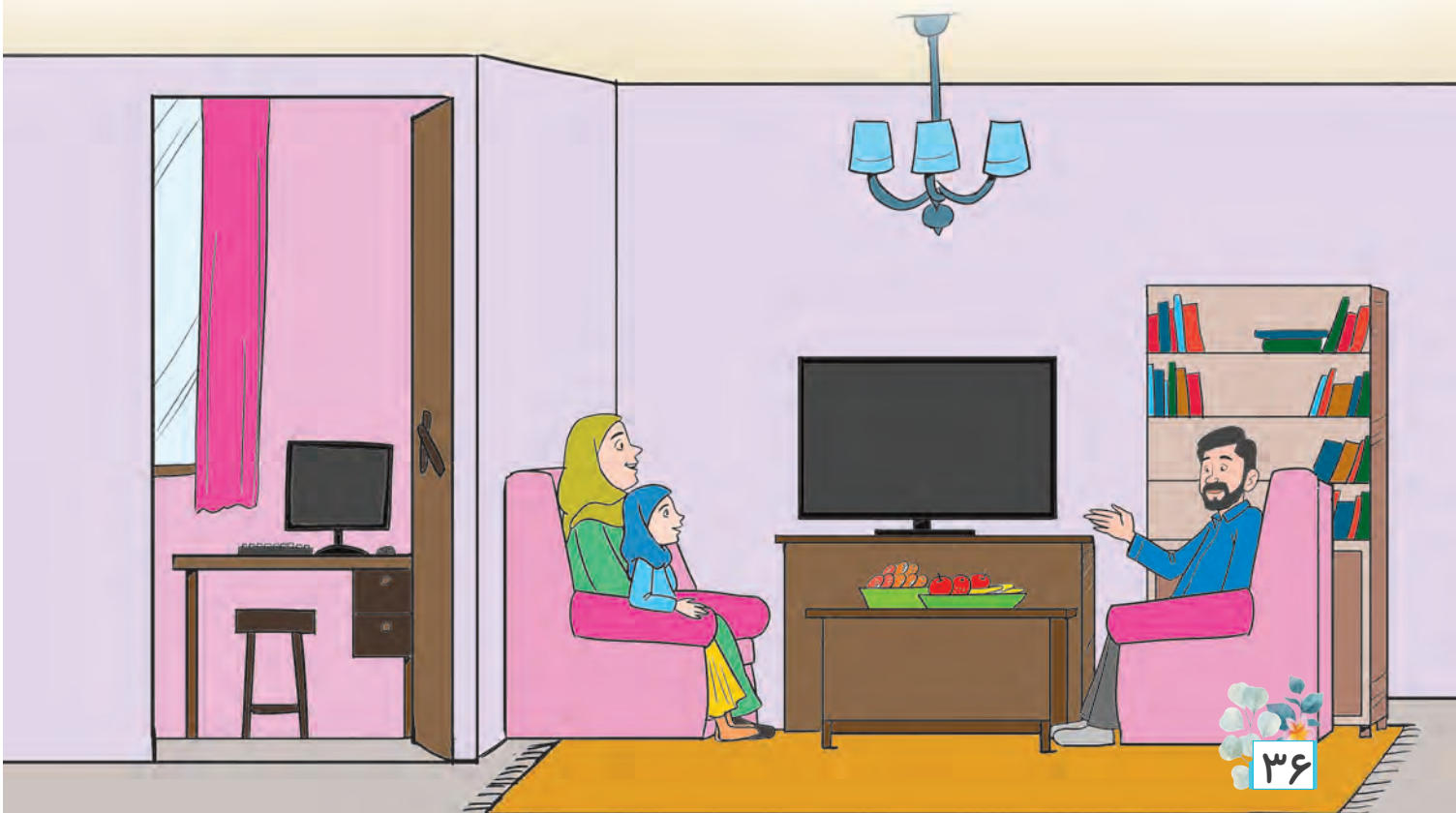
معصومه شجاعی



# راه تحقیق

آن روز آموزگار، در مورد کشور ایران و جاهای مختلف آن صحبت کرد. سپس از ما خواست که در مورد آداب و رسوم یکی از شهرهای ایران تحقیق کنیم. وقتی به خانه آمدم، به این فکر می کردم که چگونه می توانم درباره ی این موضوع اطلاعات جمع آوری کنم. تصمیم گرفتم با پدر و مادرم مشورت کنم و از آن ها بخواهم تا مرا راهنمایی کنند.

شب که همه در اتاق نشسته بودیم، موضوع را به آن ها گفتم. مادرم گفت: «یکی از راه های جمع آوری اطلاعات، خواندن کتاب است. من در کتابخانه، یک کتاب درباره ی آداب و رسوم کشور ایران دارم. تو می توانی از این کتاب استفاده کنی.»



پدر گفت: «امروزه یکی از آسان ترین راه های دسترسی به اطلاعات، جست و جو در اینترنت می باشد. ما با کمک آن می توانیم تصویرهای زیبا و مطالب خوبی را پیدا کنیم.»

من با استفاده از رایانه و مطالعه ی کتاب، اطلاعات خوبی درباره ی آداب و رسوم یکی از شهرهای کشورمان به دست آوردم من آن اطلاعات را یادداشت کرده و در کلاس خواندم.

از آن روز به بعد یاد گرفتم که چگونه درباره ی موضوع های مختلف تحقیق کنم.





آموزگار از ما خواست در مورد کوه های ایران تحقیق کنیم.  
یکی از آسان ترین راه های دسترسی به اطلاعات، اینترنت است.



۱- موضوع تحقیق دانش آموزان چه بود؟

۲- دو راه دسترسی به اطلاعات را نام ببرید؟

۳- شما چه راه های دیگری برای بدست آوردن اطلاعات می شناسید؟ نام ببرید.



معنی واژه های زیر را از «واژه نامه» پیدا کنید و بگویید.

مطالب:

تحقیق کردن:

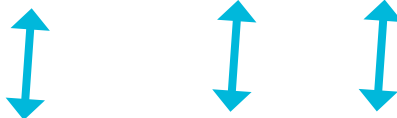
یادداشت کردم:

مشورت:

واژه هایی که نشانه ی «ط» دارند را از متن درس پیدا کنید و بخوانید.

جمله های زیر را می خوانم به دقت گوش کنید.

علی می **خواد** به **خونه** ی دوستش **بره**.



علی می **خواهد** به **خانه** ی دوستش **برود**.

من **مبجونه** خوردم و به مدرسه **اومدم**.



من **مبجانه** خوردم و به مدرسه **آمدم**.

مادر **جون** **برام** کتاب داستان **خوند**.

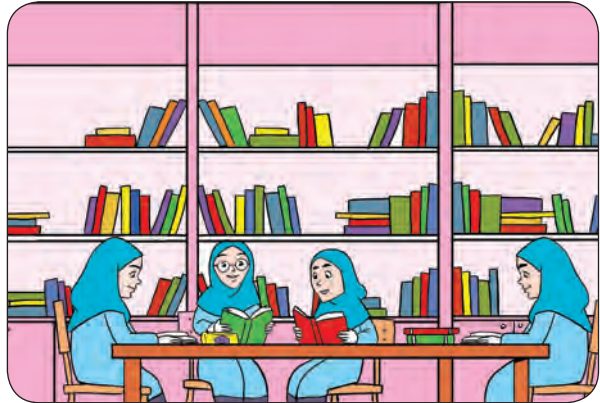
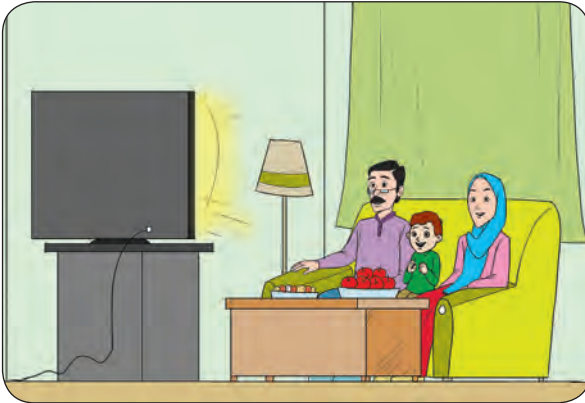


مادر **جان** **برای من** کتاب داستان **خواند**.

ما هنگام صحبت کردن با دیگران، بعضی از کلمه ها را به گونه ای

بیان می کنیم که با نوشتن و خواندن آن ها فرق می کند.

مانند: «**مبجانه** که هنگام گفت و گو با دیگران «**مبجونه**» گفته می شود.»



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویرها با دوستانتان گفتگو کنید.

❁ اگر بخواهید در مورد شهر یا روستای خود تحقیق کنید، کدام یک از روش های بالا را

انتخاب می کنید؟ چرا؟

## سه ماهی

در برکه ی کوچکی، سه ماهی با هم زندگی می کردند. ماهی سفید به خواندن کتاب علاقمند بود و دوست داشت اطلاعات زیادی از اطراف خود بدست بیاورد. دوستش ماهی قرمز بازیگوش بود. اما همیشه به داستان هایی که ماهی سفید می خواند گوش می کرد ماهی نارنجی تنبل بود و فقط به فکر خوردن بود.

روزی، دوماهیگیر از کنار برکه عبور می کردند. آن ها با دیدن ماهی ها، با هم قرار گذاشتند تا فردا تور خود را بیاورند و ماهی ها را بگیرند.

سه ماهی، حرف های ماهیگیران را شنیدند. ماهی سفید به دوستانش گفت بهتر است زودتر فرار کنیم اما ماهی قرمز و ماهی نارنجی گفتند فردا با هم فرار می کنیم سپس رفتند و مشغول بازی شدند. ماهی سفید که همه جای برکه را می شناخت، از فکر خود استفاده کرد و از راه باریکی که به رودخانه می رسید فرار کرد.



فردای آن روز ماهیگیران به برکه آمدند و آن ها با تور ماهیگیری، راه برکه به رودخانه را بستند. ماهی قرمز که تازه متوجه خطر شده بود، از اینکه به حرف ماهی سفید گوش نداده است ناراحت شد. با خود فکر کرد باید زودتر کاری کند ناگهان به یاد یکی از داستان هایی که ماهی سفید برایش خوانده بود افتاد. به همین خاطر خود را به مردن زد و به روی آب آمد. ماهیگیران فکر کردند که او مرده است. پس او را گرفتند و به داخل رودخانه انداختند. اما ماهی نارنجی که همیشه به فکر خوردن بود نتوانست از فکر استفاده کند و به دام ماهیگیران افتاد.



### درک مطلب

۱- ماهیگیران چه تصمیمی گرفتند؟

۲- چرا ماهی نارنجی به دام ماهیگیران افتاد؟



درس هفتم: من ایرانم 🌸

درس هشتم: درس آزاد 🌸

درس نهم: سرود ملی 🌸

## من ایرانم

من ایرانم، کشوری پهناور با کوه ها و دشت های زیبا، جنگل های سرسبز و کویرهای سوزان.  
من ایرانم، با خلیج همیشه فارس، دریاهاى بزرگ و وسیع، رود کارون و الوند.  
من ایرانم، سرزمین گندم زارها، شالیزارهای سرسبز و نخلستان های پر از خرما.  
من ایرانم، وطن زنان و مردان دلیری که با شجاعت در راه آزادی و سربلندی من جنگیدند.  
من ایرانم با فرزندانى شاد و پر تلاش که با درس خواندن باعث افتخار می شوند.

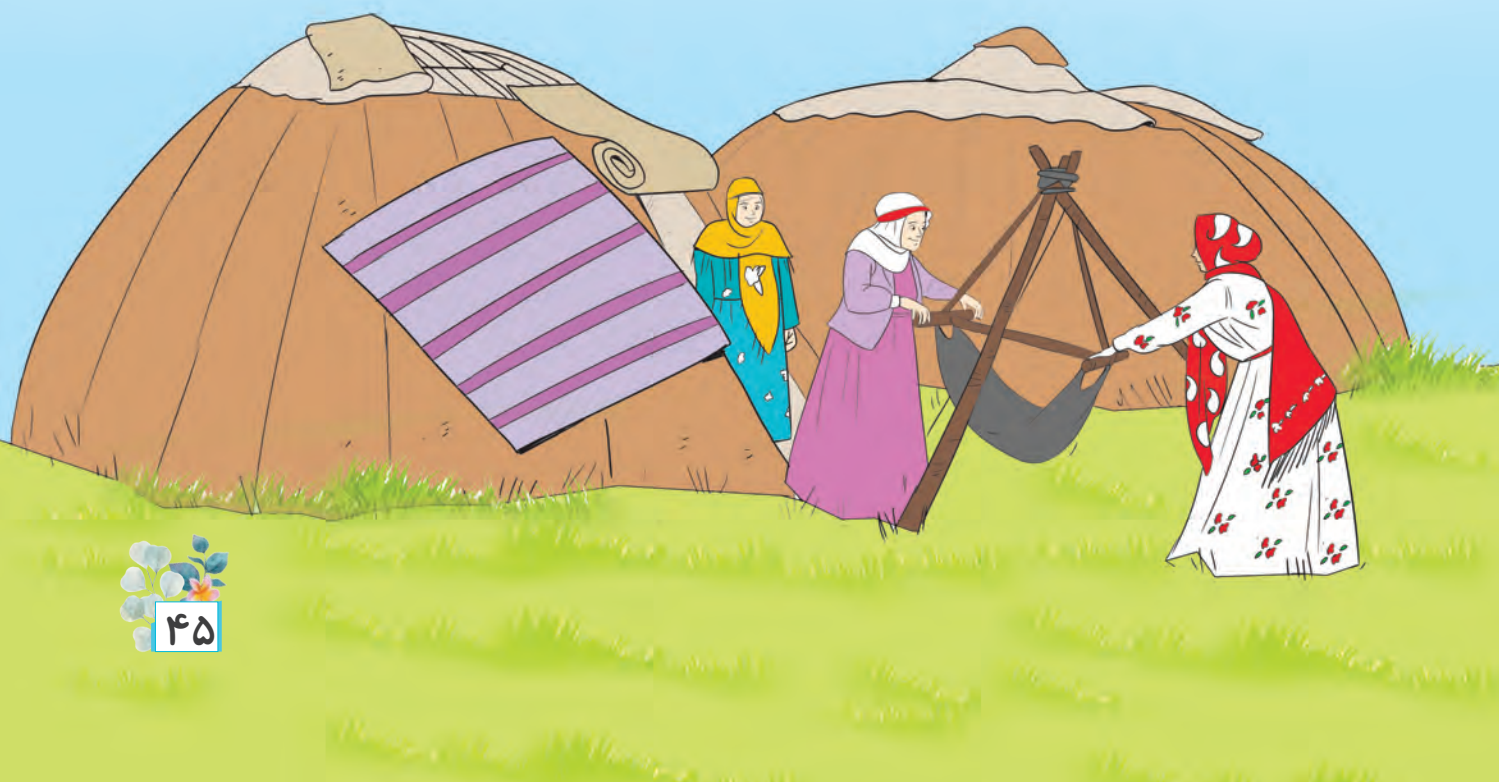




من ایرانم، سرزمین دانشمندان بزرگ که  
توانسته اند نام مرا همیشه در تاریخ زنده  
نگه دارند، مانند ابوعلی سینا و رازی.  
من ایرانم، خانه ی نویسندگان و شاعران  
بزرگی چون سعدی و شهریار.



من ایرانم، سرزمین مردمان سخت کوش،  
عشایر دلاور و کشاورزان زحمتکش که به  
فکر استقلال و آبادانی کشور هستند.  
من ایرانم، سرزمینی همیشه آزاد و آباد.





ایران، کشوری کوچک است.

ایران سرزمینی آباد و آزاد است.



۱- ایران به چه کسانی افتخار می کند؟

۲- نام دو شاعر ایرانی را بگویید؟

۳- شما چگونه می توانید به سربلندی و سرافرازی کشور کمک کنید؟



معنی واژه های زیر را از واژه نامه پیدا کنید و بگویید.

سوزان:

ایرانم:

وسیع:

پهناور:

واژه ی «افتخار» و «سخت کوش» را از درس پیدا کنید و بخوانید.



به کلمه های زیر توجه کنید.

نویسنده	یعنی	کسی که مطلبی می نویسد.
خواننده	یعنی	کسی که چیزی را می خواند.
دونده	یعنی	کسی که می دود.
شنونده	یعنی	کسی که چیزی را می شنود.

جمله های زیر را به دقت بخوانید.

کلمه	جمله
خواننده	بابک یک خواننده است.
دونده	دوست من یک دونده است.
راننده	علی یک راننده است.





به تصویرهای بالا نگاه کنید.

✿ برای تصویر بالا یک موضوع انتخاب کنید.

✿ در مورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید.

# درس آزاد

Blank lined paper for writing.





## درست - نادرست

.....

.....



## درک مطلب

.....

.....

.....



## واژه یابی

.....

.....

.....

.....

.....



.....

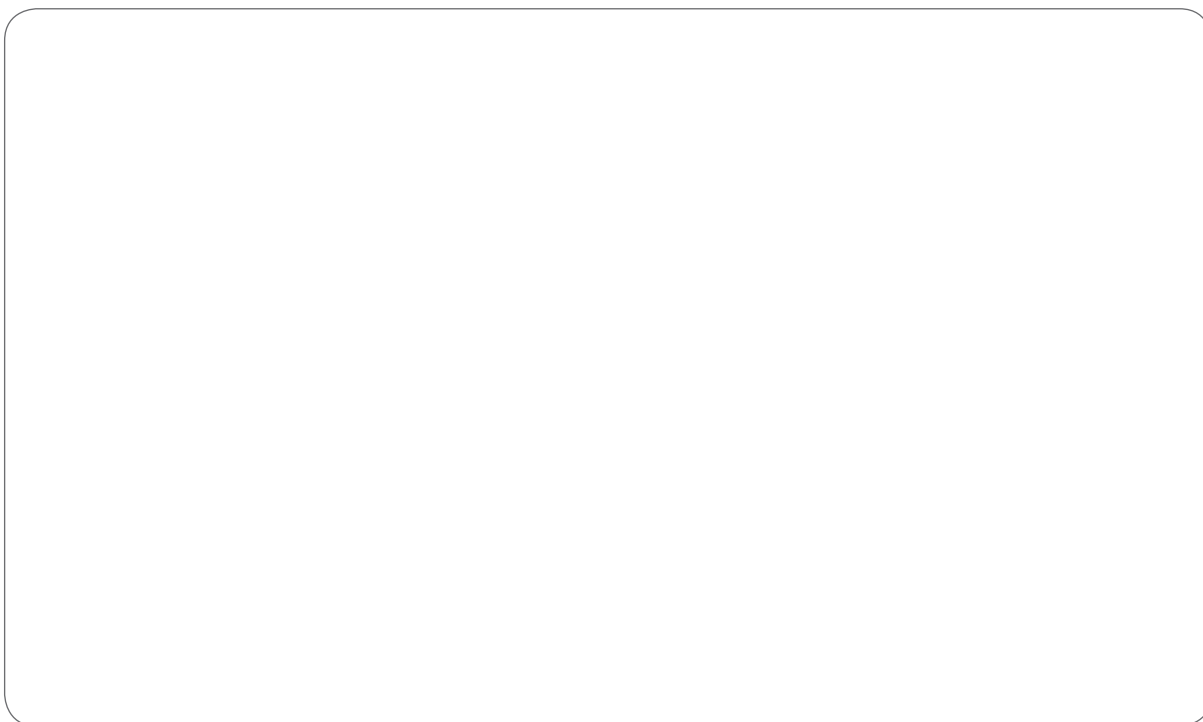
.....

.....

.....

.....

.....



به تصویر بالا نگاه کنید.

..... 

..... 

## وطنم

ای سلامم، ای سرودم  
ای غمم تو، شادی ام تو  
ای وطن!  
ای سرودی صادقانه  
جان پناهی جاودانه  
ای نگهبان وجودم  
سایه آزادی ام تو  
ای دلیل زنده بودن  
ای دلیل زنده ماندن  
ای وطن!

نادر ابراهیمی

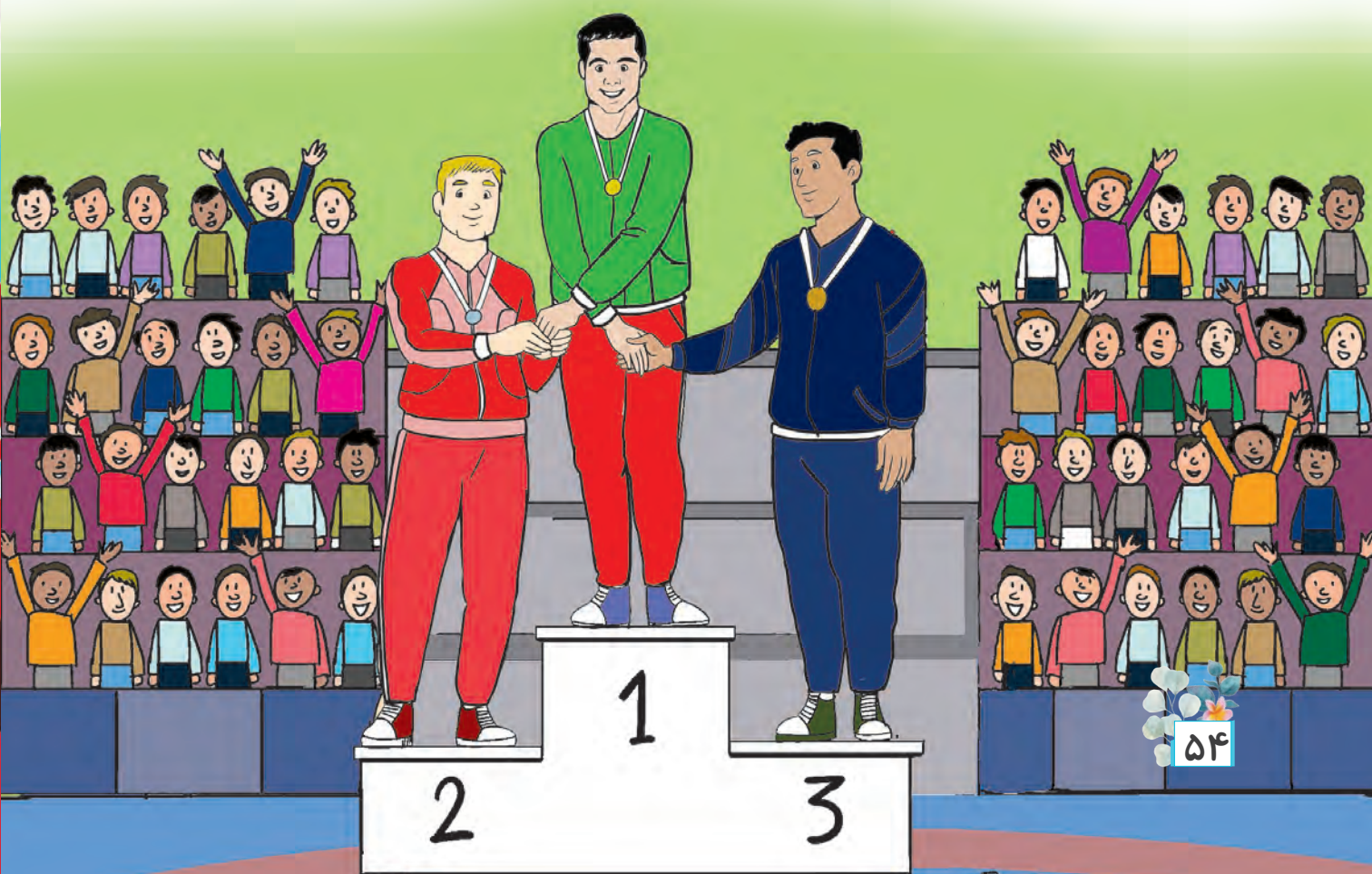
# سرود ملی

آیا می دانید چرا هر کشور، یک سرود ملی دارد؟

سرود ملی نشانه ی عظمت و بزرگی هر کشور است.

مردم به سرود ملی خود افتخار می کنند و هنگام شنیدن سرود ملی به احترام آن از جای خود بلند می شوند.

سرود ملی هر کشور، پیام هایی از تاریخ آن کشور دارد. یکی از پیام های سرود ملی کشور ما درباره ی جمهوری اسلامی است که در بهمن سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید.



حالا همه با هم سرود ملی ایران را می خوانیم.

سرزد از افق مهرخاوران  
فروغ دیده ی حق باوران  
بهمن فرّ ایمان ماست پیامت ای امام  
استقلال آزادی نقش جان ماست  
شهیدان پیچیده در گوش زمان، فریادتان  
پاینده مانی و جاودان، جمهوری اسلامی ایران





سرود ملی کشور نشانه ی عظمت و بزرگی آن کشور است.  
انقلاب اسلامی ایران در فروردین هزار و سیصد و پنجاه و هفت به پیروزی رسید.



۱- چرا مردم هنگام شنیدن سرود ملی از جای خود بلند می شوند؟

۲- انقلاب اسلامی ایران به رهبری چه کسی به پیروزی رسید؟

۳- پیام شهیدان در سرود ملی چیست؟



معنی واژه های زیر را از واژه نامه پیدا کنید و بگویید.

عظمت:	سرزد:	خاوران:
فروغ:	فرّ:	پاینده:
جاودان:		

واژه ی «سرود ملی» چند بار در درس تکرار شده است؟ بگویید.





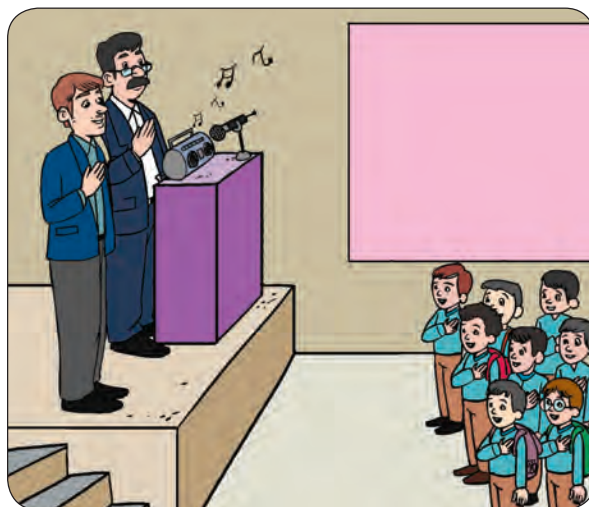
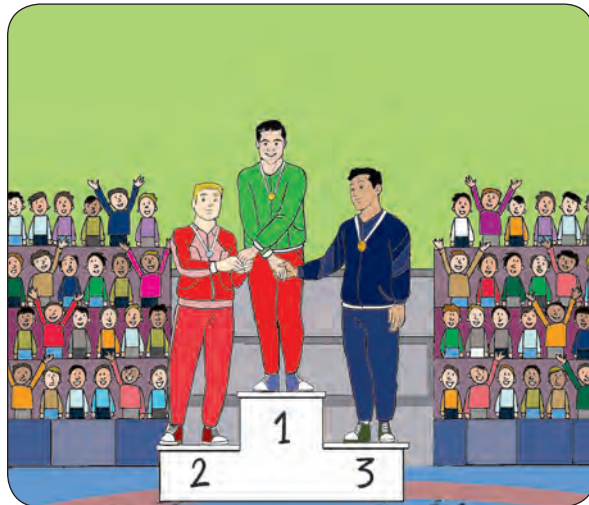
کلمه های زیر را می خوانم به دقت گوش کنید.

- نیکو + کار ← نیکو کار ← یعنی کسی که کار نیک و خوب انجام می دهد.
- ورزش + کار ← ورزشکار ← یعنی کسی که ورزش می کند.
- ستم + کار ← ستمکار ← یعنی کسی که ستم می کند.
- مدد + کار ← مدد کار ← یعنی کسی که به دیگران کمک می کند.

جمله های زیر را با دقت بخوانید.

کلمه	جمله
ورزشکار	علی ورزشکار است، او هر روز ورزش می کند.
مددکار	مریم مددکار است، او به دیگران کمک می کند.
سوارکار	محسن سوارکار است، او اسب سواری می کند.





به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ به تصویرهای بالا با دقت نگاه کنید.

❁ در مورد تصویرهای بالا با دوستانتان گفت و گو کنید.

## سردار ایرانی

سورنا یکی از سرداران شجاع ایرانی بود، زمانی که سربازان رومی به نزدیکی مرزهای ایران رسیده بودند و قصد داشتند به کشور حمله کنند، پادشاه ایران به سورنا، فرمان داد تا با سربازان خود به جنگ با دشمن برود. سورنا به طرف مرزهای ایران حرکت کرد، جنگ سختی بین ایران و روم آغاز شد، تعداد سربازان دشمن از سربازان ایرانی بیش تر بود و به همین خاطر فکر می کردند که می توانند بر لشکر ایران پیروز شوند.



مَدّتی از جنگ گذشت، سربازان شجاع ایرانی که تصمیم گرفته بودند با جان و دل از کشور خود دفاع کنند، با تمام نیرو با دشمن جنگیدند و سرانجام توانستند در این جنگ پیروز شوند و دشمن را از مرزهای کشور دور کنند.

وقتی سورنا و سربازانش از جنگ برگشتند تعداد زیادی از مردم به استقبال آن ها رفتند و از شجاعت و دلاوری آن ها قدردانی کردند.



### درک مطلب

۱- سورنا که بود؟

۲- پادشاه از سورنا چه خواست؟

۳- به نظر شما چرا مردم از سورنا و سربازانش قدردانی کردند؟





درس دهم: پهلوان بزرگ 🌸

درس یازدهم: باغچه بان مهربان 🌸

# پهلوان بزرگ

نزدیک اذان صبح بود. پهلوان بزرگ شهر، از خانه بیرون آمد، از میان کوچه های تنگ و باریک شهر گذشت و به مسجد نزدیک شد.

صدای اذان صبح از گلدسته ها به گوش می رسید. پهلوان پوریا، وارد مسجد شد، وضو گرفت و مشغول راز و نیاز با خدا شد. فردا روز مهمی برای پوریای ولی بود. او باید با قوی ترین پهلوان هندی کشتی می گرفت.

بعد از خواندن نماز، هنگامی که می خواست از مسجد خارج شود، صدای گریه ی پیرزنی را شنید. او با خود گفت: «حتماً این پیرزن تنگدست و نیازمند است.» پهلوان به پیرزن نزدیک شد و با مهربانی گفت: «مادر جان چرا گریه می کنی؟»



آن پیرزن گفت: «پسرم، بزرگ ترین پهلوان هند است. قرار است فردا با پهلوان پوریا کشتی بگیرد. می ترسم پسرم از او شکست بخورد و از ناراحتی نتواند به شهر خود برگردد. از خدا می خواهم که به پسرم کمک کند تا در این مسابقه پیروز شود.»

پیرزن ادامه داد: «آیا پوریای ولی را می شناسی؟»

پهلوان پوریا گفت: «او را می شناسم. مادر جان نگران نباش، خدا، دعای مادران را می شنود و اجابت می کند.»

روز مسابقه فرا رسید. مردم زیادی به میدان شهر آمده بودند.

مسابقه شروع شد. پهلوان هندی از همان ابتدا فهمید که نمی تواند پوریا را شکست دهد. ولی نمی دانست که پوریا چه تصمیم بزرگی گرفته است.

پس از مدتی، پهلوان پوریا خود را به زمین انداخت، تا پهلوان هندی پیروز شده و دل مادرش شاد شود. پوریای ولی، یکی از پهلوانان بزرگ ایران است. او بسیار جوانمرد و مهربان بود و به همه کمک می کرد. نام او همیشه به عنوان یک پهلوان بزرگ در یاد مردم باقی می ماند.





پیرزن برای پیروزی پسرش دعا می کرد.  
پوریای ولی پهلوان هندی را شکست داد.



۱- چرا پیرزن گریه می کرد؟

۲- پوریای ولی چه تصمیمی گرفت؟

۳- چرا مردم پهلوانان را فراموش نمی کنند؟



معنی واژه های زیر را از «واژه نامه» پیدا کنید و بگوئید.

پهلوان:

اجابت می کند:

تنگدست:

: جوانمرد:

واژه های «حتماً، پهلوان، تصمیم» را از متن درس پیدا کنید و بخوانید.



کلمه های زیر را می خوانم، به دقت گوش کنید.

لطفاً، حتماً، مثلاً، قبلاً

این شکل «اَ» در پایان کلمه ها صدای (نِ) می دهند.

جمله های زیر را می خوانم، به دقت گوش کنید.

پیرزن در گوشه ای نشسته بود.

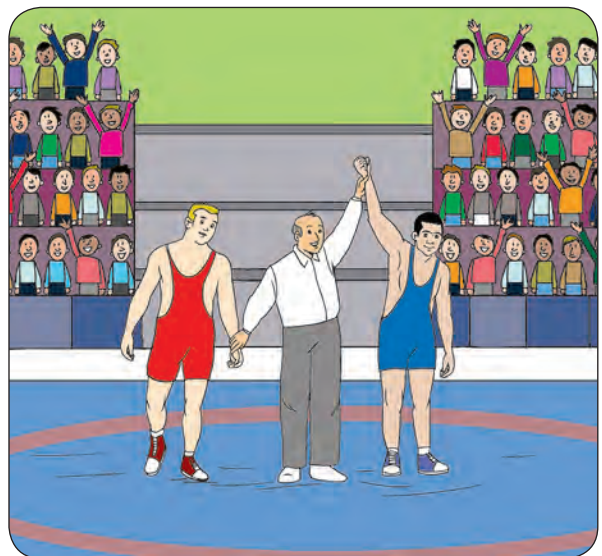
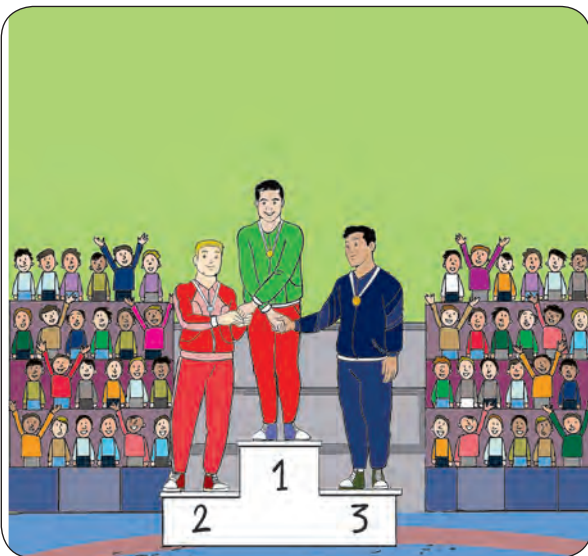
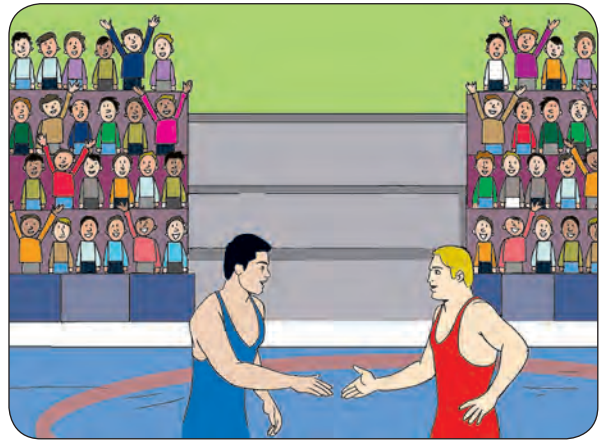
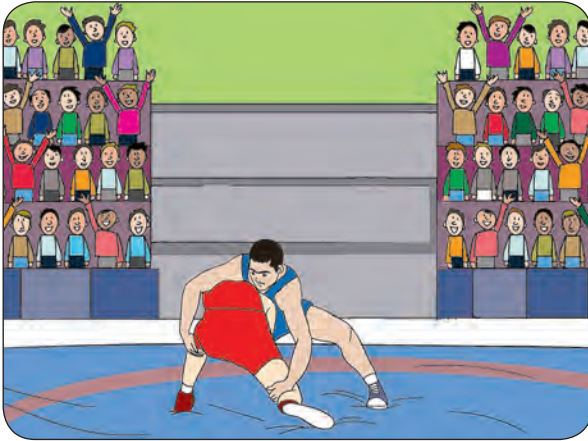
پیرزن ← زن پیر

پیرمرد روی صندلی نشست.

پیرمرد ← مرد پیر

پوریای ولی یک بزرگ مرد است.

بزرگ مرد ← مرد بزرگ



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ برای تصویرهای بالا یک موضوع انتخاب کنید.

❁ درمورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید.

## باغچه بان مهربان

آن روز شور و نشاطی در حیاط کودکانستان برپا بود. تعداد زیادی از مردم شهر تبریز در حیاط جمع شده بودند. آن‌ها منتظر بودند تا از نزدیک ببینند که کودکان ناشنوا، چگونه حرف می‌زنند، چه طور می‌خوانند و چگونه می‌نویسند؟

وقتی آزمون شروع شد، سکوت همه جا را فرا گرفت. مادران بچه‌های ناشنوا هیجان زیادی داشتند و می‌خواستند که همه بدانند فرزندان آن‌ها هم می‌توانند بخوانند و بنویسند.

کودکان ناشنوا شروع به خواندن و نوشتن کردند. همه با تعجب به آن‌ها نگاه می‌کردند. مادران بچه‌های ناشنوا از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند. هیچ‌کس تا آن زمان، فکر نمی‌کرد که یک کودک کرولال بتواند حرف بزند، بخواند و بنویسد.



بعد از تمام شدن آزمون، همه شروع به تشویق کردند. و به آموزگار مهربان این بچه ها آفرین گفتند.

جبار باغچه بان، اولین کودکان را در شهر تبریز ایجاد کرد. او بعد از مدتی در کودکان خود، کلاسی را برای کودکان ناشنوا تشکیل داد و به آموزش آن ها پرداخت. این معلم مهربان، با صبر و تلاش و یاری خداوند توانست به کودکان سرزمین خود خدمت کند و زندگی پر از امید و نشاطی را برای دانش آموزان ناشنوا فراهم کند.





## درست - نادرست

باغچه بان اولین کودکان را در تبریز ایجاد کرد.

باغچه بان در تبریز یک بیمارستان ساخت.



## درک مطلب

۱- چه کسی اولین کودکان را در شهر تبریز ایجاد کرد؟

۲- چرا مردم در حیاط کودکان جمع شده بودند؟

۳- به نظر شما چرا جبار باغچه بان یک معلم دلسوز و مهربان بود؟



## واژه یابی

معنی واژه های زیر را از واژه نامه پیدا کنید و بگویید.

نشاط:

ایجاد کرد:

آزمون:

تعجب:

ناشنا:

واژه های «کودکستان» و «باغچه بان» را از درس پیدا کنید و بگویید.



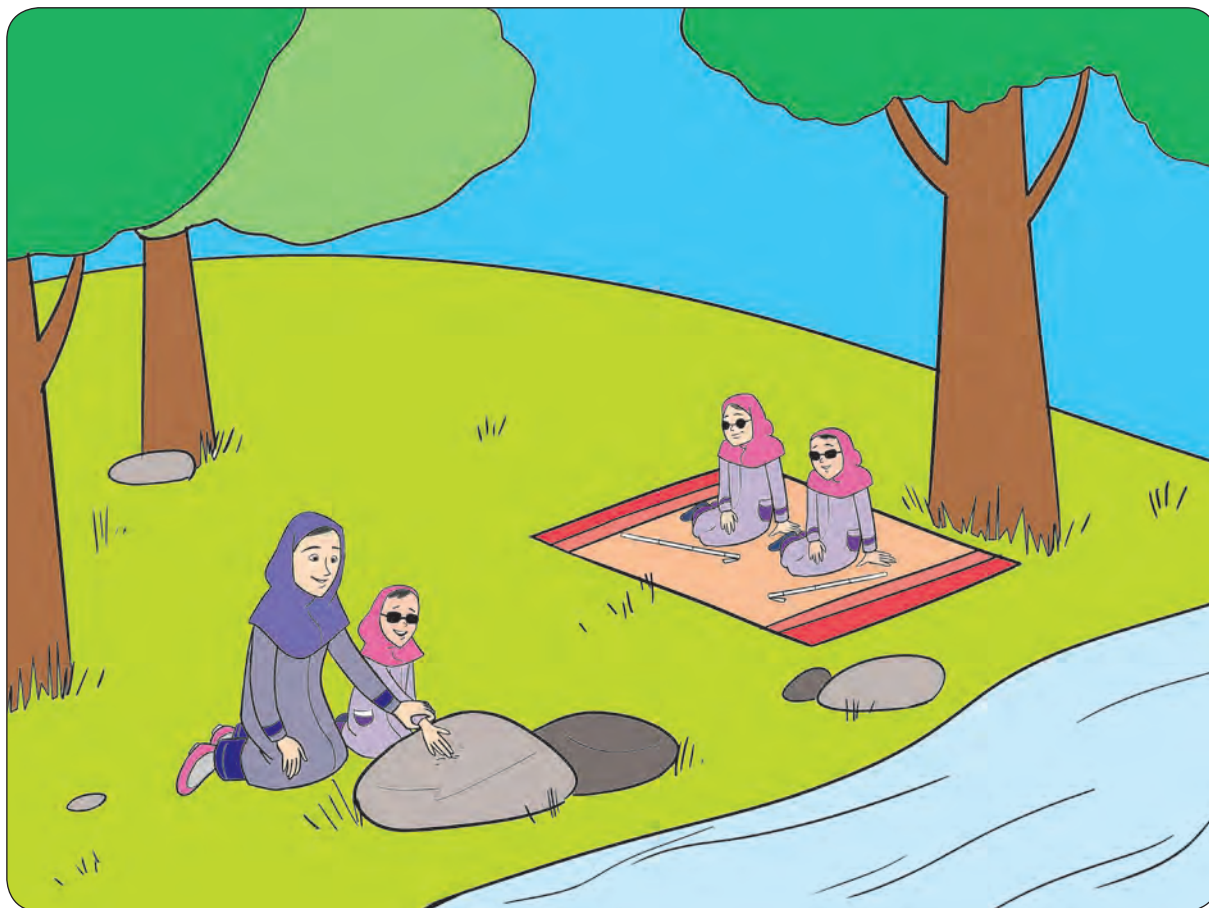
به کلمه های زیر با دقت نگاه کنید و آن ها را بخوانید.

نا + بینا	←	نابینا	←	یعنی	کسی که نمی بیند
نا + آشنا	←	ناآشنا	←	یعنی	کسی که آشنا نیست
نا + درست	←	نادرست	←	یعنی	چیزی که درست نیست
نا + آرام	←	ناآرام	←	یعنی	کسی که آرام نیست

جمله های زیر را با دقت بخوانید.

ناشنوا	جبار باغچه بان به کودکان ناشنوا خواندن و نوشتن آموخت.
ناآشنا	کودکان نباید با افراد ناآشنا حرف بزنند.
ناامید	ما نباید از لطف خداوند ناامید شویم.
ناسالم	هوای تهران ناسالم است.





به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ برای تصویر بالا یک موضوع انتخاب کنید.

❁ در مورد تصویر با دوستانتان گفتگو کنید.

## دلاور آسمانی

سال ها پیش وقتی که دشمن به کشور حمله کرد، خلبانان شجاع ایرانی در کنار مردم از کشور خود دفاع کردند، عباس دوران، یکی از این خلبانان دلاور بود، او برای نشان دادن قدرت نیروی هوایی ایران آماده ی حمله به بغداد شد تا جلسه ی مهم دشمن را برهم بزند. دشمن فکر می کرد که هیچ خلبان ایرانی قدرت آن را ندارد که به آسمان بغداد نزدیک شود در روز برگزاری جلسه، چند هواپیمای جنگی، به سمت بغداد پرواز کردند. آن ها از مرز عبور کردند و به نزدیکی بغداد رسیدند. دشمن با دیدن هواپیماهای ایرانی شروع به تیراندازی کرد.



چند گلوله به هواپیمایی که عباس دوران خلبان آن بود، برخورد کرد و باعث از کار افتادن موتور هواپیما شد. اما عباس با شجاعت هواپیما را به سمت پالایشگاه برد و آن جا را بمباران کرد. پس از آن به مسیر خود ادامه داد و به سمت محلّ برگزاری جلسه رفت. در حالی که قسمت عقب هواپیمای او در آتش می سوخت او با دلاوری و از خود گذشتگی هواپیمای خود را به طرف ساختمان جلسه هدایت کرد و با برخورد هواپیما به آن ساختمان، از برگزاری جلسه جلوگیری کرد و خود نیز در این راه، به شهادت رسید.

شهید عباس دوران با این کار، به دشمن نشان داد که مردم ایران برای سربلندی کشور از جان خود می گذرند و از دشمن هیچ ترسی ندارند.





عبّاس دوران در راه دفاع از میهن به شهادت رسید.



### – عبّاس دوران چگونه به شهادت رسید؟

- نام چند خلبانی را که در راه دفاع از میهن به شهادت رسیدند بگویید؟



دلاور: بغداد:

## از خود گذشتگی:

واژه های «خلبان، جلسه، دشمن» را در متن درس پیدا کنید و بخوانید.





- به ترکیب های زیر با دقت نگاه کنید و آن ها را بخوانید.

ایران + (ی)	←	ایرانی	←	یعنی	کسی که اهل ایران است.
یزد + (ی)	←	یزدی	←	یعنی	کسی که اهل یزد است.
تهران + (ی)	←	تهرانی	←	یعنی	کسی که اهل تهران است.

- جمله های زیر را می خوانم به دقت گوش کنید.

تبریزی  
 ← شهریار، تبریزی است.  
 ← شهریار، اهل تبریز است.

شیرازی  
 ← حافظ، شیرازی است.  
 ← حافظ، اهل شیراز است.



به تصویر نگاه کنید.

❁ برای تصویر یک موضوع انتخاب کنید.

❁ در مورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید.



## شهدا خورشیدند

ساعت انشا بود  
و چنین گفت معلّم با ما:  
«بچه ها گوش کنید  
نظر من این است  
شهدا خورشیدند»  
مرتضی گفت:  
«شهید چون شقایق، سرخ است.»  
دانش آموزی گفت:  
«چون چراغی است که در خانه ی ما می سوزد.»  
و کسی دیگر گفت:  
«شهید داستانی است پر از حادثه و زیبایی.»  
مصطفی گفت:  
«شهید مثل یک نمره بیست  
داخل دفتر قلب من و تو می ماند.»

شاعر: سلمان عراقی

## سخرخیز باش تا کامروا باشی

در زمان های قدیم، پادشاهی به نام انوشیروان زندگی می کرد او عادت داشت که صبح ها دیر از خواب بیدار شود. وزیر او که مرد دانایی بود، هر روز به پادشاه می گفت: « سخرخیز باش تا کامروا باشی »

انوشیروان از این حرف وزیر ناراحت می شد. به همین دلیل، روزی به سربازان خود دستور داد تا صبح خیلی زود به وزیر حمله کنند و کفش و لباس او را بگیرند. سربازان فرمان پادشاه را اجرا کردند، وزیر مجبور شد به خانه برگردد تا لباس دیگری بپوشد.



زمانی که وزیر نزد پادشاه آمد، انوشیروان پرسید: «چرا امروز دیر آمدی؟» وزیر ماجرا را برای او تعریف کرد.

انوشیروان خندید و گفت: «تو که هر روز می گفتی: سحر خیز باش تا کامروا باشی» وزیر جواب داد: «امروز دزدان زودتر از من از خواب بیدار شدند، پس آن ها موفق شدند.» پادشاه از این سخن درست وزیر، خجالت زده شد و با خود گفت: «سحر خیز باش تا کامروا باشی.»

### درک مطلب

– پادشاه به سربازان چه فرمانی داد؟

– ضرب المثل سحر خیز باش تا کامروا باشی یعنی چه؟





درس سیزدهم: فردوسی 🌸

درس چهاردهم: دوکاج 🌸

## فردوسی

فردوسی یکی از شاعران بزرگ ایران است که در شهر توس به دنیا آمد. فردوسی از همان کودکی به آموختن علم و دانش پرداخت. او داستان های قدیمی را مطالعه می کرد. او به تاریخ و آداب و رسوم گذشتگان علاقه مند بود. همین علاقه ی او به زبان فارسی و فرهنگ ایران باعث شد که داستان های قدیم ایران را جمع آوری کرده و در یک کتاب به صورت شعر بنویسد. نام این اثر بزرگ شاهنامه است. شاهنامه با شعرهای زیبا ی خود زبان فارسی را دوباره زنده کرد.



یکی از قهرمانان شاهنامه ، رستم است. داستان های زیادی درباره ی این پهلوان بزرگ ایرانی، در این کتاب آمده است.

از داستان های شاهنامه می توان به هفت خان رستم اشاره کرد. که در آن رستم، بعد از گذشتن از هفت مرحله ی مشکل و سخت، موفّق می شود شاه مازندران را از زندان دیو سفید آزاد کند.

از دیگر داستان های شاهنامه، می توان به رستم و سهراب، زال و سیمرغ و آرش کمانگیر اشاره کرد.





## درست - نادرست

فردوسی کتاب گلستان را نوشت.

نام یکی از داستان های شاهنامه، زال و سیمرغ است.



## درک مطلب

۱ - فردوسی در کدام شهر به دنیا آمد؟

۲ - نام یکی از قهرمانان شاهنامه را بنویسید؟

۳ - آیا می دانید شهر توس در کجا قرار دارد؟



## واژه یابی

معنی واژه های زیر را در «واژه نامه» پیدا کنید و بگویید.

آموختن: رسوم:

هفت خان: سیمرغ:

واژه ی «فردوسی» چند بار در درس تکرار شده است؟ بگویید.



\*همان طور که در سال های قبل خواندیم، یکی از علامت های جمع (ان) است که در پایان بعضی از کلمه ها می آید مانند:

درخت + ان	←	درختان	←	درخت ها
مرد + ان	←	مردان	←	مرد ها
دانش آموز + ان	←	دانش آموزان	←	دانش آموز ها

\*حالا به آخر کلمه هایی که آخر آن ها نشانه ی (ه) دارد (ان) را اضافه می کنیم.

نویسنده + ان	←	نویسندگان	←	نویسنده ها
پرنده + ان	←	پرندگان	←	پرنده ها
راننده + ان	←	رانندگان	←	راننده ها
ستاره + ان	←	ستارگان	←	ستاره ها





به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویر بالا را برای دوستانتان بگویید.



## رقص باد

سبزه زاران رفته رفته زرد گشت  
زرد شد آن چتر شاداب و قشنگ  
باغ و بوستان ناگهان در خواب شد  
بار دیگر چون بهاران می شود  
سبز گردد شاخساران کهن  
باز می سازد در این جا آشیان

باد سرد آرام بر صحرا گذشت  
تک درخت نارون شد رنگ رنگ  
چشمه کم کم خشک شد بی آب شد  
فصل پاییز و زمستان می رود  
برگ نو آرد درخت نارون  
باز می آید پرستو نغمه خوان

پروین دولت آبادی



## دو کاج

در نزدیکی روستای آبادی، دو کاج کنار هم روییده بودند. هر کسی که از آن جا می گذشت آن‌ها را مانند دو دوست مهربان می دید.

در یکی از روزهای پاییزی که طوفان شدیدی شروع به وزیدن کرد. یکی از کاج ها در اثر باد و طوفان خم شد و به دوستش تکیه داد، او با ناراحتی به کاج سالم گفت: «ای دوست خوبم، مرا ببخش، ریشه هایم از خاک بیرون آمده است و ممکن است روی زمین بیفتم، اگر می توانی چند روز مرا تحمل کن.»

کاج همسایه با مهربانی گفت: «ای دوست خوبم، من به تو کمک خواهم کرد تا ریشه هایت در خاک محکم شود.»

چند روز گذشت، کم کم ریشه های کاج در خاک محکم شد و کاج توانست دوباره در جای خود، بایستد.

با گذشت زمان، از دانه های آن دو کاج، کاج های زیادی در زمین رشد کردند که باعث زیبای آن روستا شدند، به همین دلیل مردم روستا تصمیم گرفتند نام آن روستای زیبا را کاجستان بگذارند.





## درست - نادرست

یکی از کاج ها بر زمین افتاد و ریشه هایش از خاک بیرون آمد.  
یکی از کاج ها بر اثر باد و طوفان خم شد و به دوستش تکیه داد.



## درک مطلب

۱- در چه فصلی، طوفان شدیدی شروع به وزیدن کرد؟

۲- چرا کاج به دوستش تکیه داد؟

۳- به نظر شما اگر کاج به دوستش کمک نمی کرد چه اتفاقی می افتاد؟



## واژه یابی

معنی واژه های زیر را از واژه نامه پیدا کنید و بگویید.

طوفان:

روییده بود:

کاجستان:

تحمل:

واژه های «کاجستان» و «بیفتم» را در درس پیدا کنید و بخوانید.



به کلمه های زیر با دقت نگاه کنید و آن ها را بخوانید.

کاج + **ستان** ← **کاجستان** ← یعنی جایی که درخت کاج زیادی وجود دارد.

کوه + **ستان** ← **کوهستان** ← یعنی جایی که کوه زیادی وجود دارد.

سرو + **ستان** ← **سروستان** ← یعنی جایی که درختان سرو زیادی دارد.

گل + **ستان** ← **گلستان** ← یعنی جایی که گل های زیادی دارد.

جمله های زیر را با دقت بخوانید.

کودکان به کودکستان می روند.	کودکستان
مردم نام آن روستای زیبا را کاجستان گذاشتند.	کاجستان
در گلستان گل های زیادی وجود دارد.	گلستان
دوست من در شهرستان زندگی می کند.	شهرستان





به تصویر بالا نگاه کنید.

✿ برای تصویر یک موضوع انتخاب کنید.

✿ در مورد موضوع انتخاب شده با دوستانتان گفت و گو کنید.

## جنگ رخس با شیر

رستم وقتی شنید که پادشاه ایران، به دست دیو سفید اسیر شده است، تصمیم گرفت همراه با اسب خود که رخس نام داشت برای نجات پادشاه به جنگ دیو برود. راه سخت و طولانی در پیش داشت. با اسب خود به راه افتاد. چند روز در راه بودند تا به دشت بزرگی رسیدند. شب شده بود و همه جا تاریک بود. رستم به خواب رفت و اسب در کنارش مشغول خوردن علف شد.

در آن دشت، شیر بزرگی بود که روزها برای شکار می رفت و شب ها به خانه ی خود باز می گشت. شیر وقتی رستم و اسب را دید، با خود فکر کرد که اول اسب را از بین ببرد و سپس رستم را بکشد. شیر با این فکر، به سمت رخس حمله کرد. رخس با دیدن شیر، عصبانی شد و با پاهای خود بر سر شیر کوبید و شیر از درد ناله ای کرد و بر زمین افتاد.



رستم با شنیدن فریاد و ناله ی شیر از خواب بیدار شد و با تعجب دید شیری بزرگ در کنار رخس افتاده است. رستم با ناراحتی به رخس گفت:

«چرا مرا بیدار نکردی؟ اگر کشته می شدی من چگونه می توانستم به تنهایی به جنگ دیو سفید بروم و پادشاه را نجات دهم؟»

بعد از آن رستم همراه رخس خود برای آزاد کردن شاه مازندران به راه خود ادامه داد.

آن ها از هفت مرحله ی سخت به سلامتی عبور کردند و توانستند پادشاه ایران را از زندان دیو سفید آزاد کنند.



### درک مطلب

– نام اسب رستم چه بود؟

– چرا رستم از کار رخس ناراحت شد؟



## از همه نزدیک تر

ای خدای مهربان  
هرگاه به آسمان و زمین،  
به کوه های بلند و رودهای پر آب  
سایه ی درختان و گل های رنگین نگاه می کنم.  
تو را سپاس می گویم.  
ای خدای مهربان  
تو را سپاس می گویم  
که جهان را با تمام نعمت هایش آفریدی  
تو که مالک آسمان و زمینی  
و به وجود آورنده ی همه موجودات  
ای خدایی که  
از هرکس به من نزدیک تر  
و از هر دوستی با من آشناتری  
به تو ایمان دارم  
و از تو می خواهم که مرا هدایت کنی  
تنها از تو یاری می خواهم  
و به تو تکیه می کنم.



## الف

آزمون: امتحان

آموختن: یاد گرفتن

از خود گذشتگی: فداکاری

افزایش: زیاد شدن

اجابت می‌کند: قبول می‌کند

اشاره کرد: بیان کرد، گفت

اطلاعات: جمع اطلاع، دانسته‌ها

ایجاد کرد: به وجود آورد

ایرانم: ایران هستم

## ب

بازگو: دوباره گفتن

برکت: نعمت فراوان

بزرگان: افراد بزرگ

بغداد: پایتخت کشور عراق

## پ

پاینده: جاودان، همیشگی

پراکنده ساخت: پخش کرد

پهلوان: دلاور

پهناور: گسترده

## ت

تحقیق کردن: بررسی کردن

تحمل: صبر کردن

تعجب: شگفتی

تنگدست: فقیر

## ج ج

جاودان: همیشگی

جوانمرد: بخشنده

## خ خ

خاوران: مشرق

## د

در امان بمانند: حفظ شوند

دلاور: شجاع

## ر

رسوم: جمع رسم، رسم‌ها

رنگارنگ: رنگ‌های مختلف

روزی: غذای روزانه

روییده بود: رشد کرده بود

## سـ س

سپاسگزارم: سپاسگزار هستم، تشکر می کنم

سرزد: طلوع کرد

سیمرغ: پرنده ای افسانه ای

سوزان: گرمای زیاد

## ضـ ض

ضعیف: ناتوان

## طـ

طوفان: باد شدید

## عـ عـ ع

عذرخواهی: معذرت خواهی

عظمت: بزرگی

عیادت: به دیدن بیمار رفتن

## غـ غـ غ

غَرش: صدای ترسناک و بلند

## فـ ف

فَر: شکوه

فروغ: روشنایی

## کـ ک

کاجستان: جایی که درخت کاج زیادی در آن جا

وجود دارد.

## مـ م

ماجرا: حادثه

مشورت: همفکری

مطالب: جمع مطلب، موضوع ها

مهاجرت: کوچ کردن، از جایی به جای دیگر رفتن

## نـ ن

ناشنوا: کسی که نمی شنود

نشاط: شادابی

نمایان شد: آشکار شد

نمناک: مرطوب

## وـ و

وسیع: گشاد، پهن

## هـ هـ هـ هـ هـ

هر سو: هر طرف

هفت خان: هفت مرحله

## یـ ی

یادداشت کردم: نوشتم

یاران: دوستان